

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۵

بررسی محتوایی و اجمالی «مجمع البحار» محمدتقی مظفر کرمانی از منظر عرفانی

مینا خادم الفقرا^۱

نصرالله شاملی^۲

چکیده:

ظهور قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام (ص) باعث پیدایش علوم بسیاری از جمله علم تفسیر شد. از انواع علوم تفسیری می‌توان به تفاسیر عرفانی قرآن مجید اشاره کرد که در دوره‌های مختلف، آثار زیادی در این باره خلق شده است.

یکی از آثار ارزشمندی که در این زمینه نگاشته شده است، اثر ارزشمند «مجمع البحار» تألیف محمدتقی مظفر کرمانی «ملقب به «مظفرعلیشاه» از علما و عرفای بزرگ اوایل قرن دوازدهم (هـ.ق) و از اجداد مرحوم «ناظم الاطبا» است.

این اثر، تفسیر منثور عرفانی سوره مبارکه حمد است. قبل از این رساله، مظفرعلیشاه مثنوی بحرالاسرار را که تفسیر عرفانی و منظوم سوره حمد است، سروده بود و بنا به گفته خود او، در اواخر عمر، برای اینکه این اثر مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد، تفسیر مذکور را به نشر تألیف کرد و آن را به «مجمع البحار» موسوم گردانید.

در این مقاله به بررسی اجمالی و محتوایی این اثر، که یکی از تفاسیر مهم و ناشناخته عصر قاجار است، پرداخته شده و کوشش شده است تا جایگاه این تفسیر منثور عرفانی که بر اساس نظریه مکتب «وحدت وجود» است، بازشناسی شود.

کلید واژه‌ها:

قرآن، تفسیر عرفانی، مجمع البحار، مظفرعلیشاه.

^۱ - دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه. نویسنده مسئول: mina.khadem53@gmail.com

^۲ - استاد تمام زبان شناسی تخصصی، دانشگاه اصفهان، ایران.

پیشگفتار

بیان مسئله

نویسندگان و شاعران زیادی از دیرباز، توجه خاصی به قرآن مجید داشته‌اند. «تفسیر، بحث از کلام خداست و معلوم این دانش، سخن از سخن حضرت دوست» (العک، ۱۴۰۶ ق: ۲۸) نکته مهم در زمینه تفاسیر قرآن کریم، توجه به تفاسیری است که از دیدگاه عرفانی در دوره‌های مختلف نگاشته شده‌اند. این تفاسیر را معمولاً صوفیان عارف، با توجه به تجربیات عرفانی خود نگاشته‌اند. در این مورد در دوره قاجار، بعضی از تفاسیر عرفانی را می‌بینیم که تاکنون چنان که باید شناخته نشده‌اند. از جمله این تفاسیر، تفسیر «مجمع البحار» نوشته «میرزا محمدتقی مظفر کرمانی» ملقب به «مظفرعلیشاه»، یکی از عالمان و عارفان بزرگ دوره قاجار در کرمان است. «مظفرعلیشاه» این تفسیر را جهت درک آسان تر تفسیر منظوم خود موسوم به «بحرالاسرار» نوشت.

با مطالعه این اثر دریافت می‌شود که او فردی مسلط به علوم عرفانی و فلسفی، بویژه عرفان «ابن عربی» و مسئله وحدت وجود است و به دلیل داشتن اندیشه‌های بلند عرفانی، مراتب وجود را در «بحار بیست‌گانه»: خلق کرده است.

پیشینه تحقیق

درباره این اثر به طور مستقل تاکنون تحقیقی انجام نشده است. اما به طور کلی در باب تفاسیر عرفانی به طور خلاصه می‌توان این طور نوشت: در قرن سوم هجری «ابومحمد سهل تستری» با اثر «تفسیر القرآن العظیم» تفسیر عرفانی مهمی نوشت. در قرن چهارم «حقایق التفسیر» از «ابوعبدالرحمن سلمی» نوشته شد که از مؤثرترین تفاسیر عرفانی بود. در قرن پنجم «پیر هرات» تفسیر عرفانی قرآن مجید را نوشت. که در قرن ۶ «مبیدی» در تفسیر «کشف الاسرار و عده الابرار» آن را اساس کار خود قرار داد. در قرن ۷ با ظهور عارف بزرگ، شیخ اکبر، «محمی الدین ابن عربی» تفسیر عرفانی تحول اساسی یافت و پس از او عارفان زیادی با پیروی از او نظریه وحدت وجود را تکامل بخشیدند. در قرن ۸ مفسرانی نظیر «عبدالرزاق کاشانی» و «سید حیدر آملی» در عرصه تفسیر عرفانی پیشگام شدند و در قرن ۹ «عبدالرحمن جامی» و «شاه نعمت‌الله ولی» تألیفاتی دارند. در قرن ۱۰ «ملاحسین واعظ کاشفی» کتاب «جواهر التفسیر» را به تأثیر ابن عربی نوشت. از قرن دهم به بعد مفسران به نگارش تفاسیر عرفانی یک یا چند سوره‌ای روی آوردند.^۱

در دوره قاجار، با ظهور نورعلیشاه اصفهانی، عرفان و تصوف وارد دوره تازه‌ای شد. نورعلیشاه

در زمینه تفاسیر عرفانی، تفسیر منظوم بسمله و سوره حمد و بقره را سرود و آثار او «تاریخ و تصوف ایران را در یک دوره شور و هیجان تازه وارد کرد که تجدید عهدی با تصوف حلاج و شبلی است». (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۲۴)

ضرورت و اهمیت تحقیق

بازشناسی این اثر منثور عرفانی، با توجه به اهمیت آن از نظر حکمی و عرفانی و نیز با عنایت به محوریت این اثر بر مراتب وجود و تک سوره‌ای بودن آن، امری ضروری به نظر می‌رسد و کمک قابل ملاحظه‌ای به رفع ابهامات مسایل حکمی و عرفانی، بویژه مسئله وحدت وجود می‌کند و راهنمای مناسبی برای ادیبان و مفسران- بویژه مفسران تفاسیر عرفانی- برای دست یابی به اندیشه‌های والای عرفانی است.

بحث

محمد تقی مظفر کرمانی «مظفرعلیشاه»

«میرزا محمد تقی مظفر کرمانی» فرزند «میرزا کاظم صبوری» در قرن دوازدهم (هـ.ق) در کرمان متولد شد. از سال تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست. در جوانی به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت و در زمان خود به عنوان طبیب شهرت داشت و این شهرت پس از او به نوادگان ایشان از جمله «ناظم الاطبا» نیز رسیده است. او «پسر جد چهارم سعید نفیسی است». (بهزادی اندوه‌چردی، ۱۳۷۰: ۵۲۴) همایی نیز انتساب مظفرعلیشاه به سعید نفیسی را تأیید می‌کند. «یکی از منسوبان خاندان بزرگ نفیسی، عالم مشهور میرزا محمد تقی مظفرعلیشاه کرمانی است.» (همایی، ۱۳۴۵: ۲۷۳)

شیدایی محمد تقی مظفر کرمانی

محمد تقی که از علمای سرشناس و واعظ شهیری بود، روزی سر سفره یکی از بازاریان شهر نشسته بود که با شمس خود یعنی جناب مشتاق علیشاه، رو به رو شد. شرح شیفتگی و شیدایی محمد تقی نسبت به مراد خود، مشتاق، بنا بر شواهد تاریخی مقارن با گسترش طریقت نعمت الهیه به وسیله سید معصوم علیشاه دکنی در ایران است.^۲

محمد تقی که عمری را در علوم دینی گذرانده بود، با دیدن درویش امی، مشتاق، که نوازنده تار بوده و قرآن را با نواختن تار می‌خوانده است، دل از دست می‌دهد و مولاناوار پیرامون شمس وجود او می‌گردد و در اثر هم صحبتی با او به «مظفرعلیشاه» ملقب می‌گردد.

شرح احوال مشتاق علیشاه

مشتاق علیشاه که نام اصلی او میرزا محمد تربتی است، جوانی خوش سیما و برازنده و از مریدان شاه نعمت الله ولی بود که از اصفهان به کرمان کوچ کرد و در این شهر ساکن شد. صدایی خوش داشت. هنرمندی شوریده بود که سه تار را به مهارت می نواخت و از طرف سید معصوم علیشاه دکنی مأمور اجرای طریقت نعمت الهی در کرمان شده بود و عدۀ زیادی را مجذوب خود کرد که یکی هم محمد تقی مظفر کرمانی بود. گرویدن ملامحمد تقی به مشتاق در کرمان سخت اثر کرد و هر چه مریدان به او متوسل می شدند، سودی نداشت.

در «ریحانه الادب» آمده: «میرزا محمد تقی کرمانی به مشتاق دست ارادت داد و به لقب «مظفرعلیشاه» ملقب گردید. پس از آنکه پیر مذکور او در کرمان مقتول شد، دیوانی به نام وی مرتب نمود. به مناسبت اینکه حالات وی شبیه حالات مولوی رومی بوده، یعنی هر دو شاعر، عالم، فاضل و مرشد و پیر هر دو امی و بی سواد و مقتول بود و هریکی دیوانی به نام مرشد خود مرتب نموده اند، و محققین کرمان، او را «مولوی ثانی» و «مولوی کرمانی» گفته اند و نظیر مولوی رومی اش می دانند. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۲۶)

سرانجام مشتاق که روزها در کنار مسجد جامع به قرآن خوانی و تار زدن مشغول بود، متهم به شرک شد و به دستور ملاعبده الله کرمانی محکوم به سنگسار شد. «ملاعبده الله در ماه رمضان زمانی که انبوه خلق در مسجد جمع بودند، روی منبر موعظه می کرد که مشتاق وارد مسجد شد... آخوند از بالای منبر حکم به قتل و رجم درویش نمود... او را در گودال نگاه داشتند و به سنگ زدن پرداختند...» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۳۹۲) مشتاق در همان مکان به خاک سپرده شد و آرامگاه او اکنون به نام «گنبد مشتاقیه» در کرمان زیارتگاه اهل دل است.

مرگ مظفرعلیشاه

مظفرعلیشاه که پس از شیفتگی دشمنان زیادی پیدا کرده بود؛ سرانجام در سال ۱۲۱۵ (ه ق) به شهادت رسید. در طرایق الحقایق می خوانیم «جناب آقا محمدعلی در خانۀ خود آن جناب را مهمان نمود... و آن عارف ربانی را مسموم نموده در سال ۱۲۱۵ از این جهان گذران به سرای جاودان ارتحال نمود.» (شیرازی، ۱۳۴۸: ۲۰۸/۳)

آثار مظفرعلیشاه

از مظفرعلیشاه علاوه بر «مجمع البحار» که در ادامه بیشتر معرفی خواهد شد ۵ اثر دیگر باقی است:

بحرالاسرار: تفسیر منظوم و عرفانی سوره مبارکه حمد

- رساله کبریت احمر که مشتمل است بر اوراد و اذکار سلسله نعمت اللهیه و اسرار آنها
- افیونیه که رساله مختصری در علم طب است.
- دیوان مشتاقیه که مجموعه اشعار مظفرعلیشاه است که به دلیل علاقه شدیدی که به مشتاق داشته، به نام او «مشتاقیه» نام نهاده است.
- رساله ای موسوم به خلاصه العلوم

تفسیر مجمع البحار

مظفرعلیشاه قبل از این تفسیر، سوره مبارکه حمد را در قالب مثنوی و در بحر رمل، در حدود ۴۰۰ بیت به نظم کشید؛ و در دو سوم این منظومه وجود را به بحرهای بیست گانه تقسیم کرد و هر کدام از این بحرها را با آیات شریفه سوره حمد پیوند داد. سپس در اواخر عمر به جهت اینکه احساس می کرد مطالب این مثنوی به دلیل سنگینی مفاهیم آن مورد استفاده عموم نیست، تفسیر سوره مزبور را به نثر تألیف کرد و آن را به «مجمع البحار» موسوم گرداند. مظفرعلیشاه در مقدمه «مجمع البحار» می گوید که مطالب تفصیلی «بحرالاسرار» را به هم درنوردیده و مجموع آن را ضمن مقدمه و دو مقصد و خاتمه مندرج کرده است.

ابتدا مقدمه ای در شرح امهات بحار وجود می نویسد که شامل دو تمهید و سه تقسیم است؛ تمهید اول وجود مطلق است و تمهید دوم تعیین اول است که مشتمل بر همه تعینات است. تقسیم اول تعینات الهیه و کونیه است و تقسیم دوم شامل تحقق اعیان ثابته و تحقق اعیان موجوده است. تقسیم سوم ارواح و اشباح است که هر کدام از اینها ذیل عناوینی نظیر تکمیل و تطبیق و توفیق و تحقیق و تتمیم بیان می شوند. سپس دو مقصد بیان می کند که مقصد اول کیفیت انشعاب بحور چهارده گانه را بیان می دارد که دو باب دارد و در هر کدام بحور غیر امهات از امهات را با ذکر لطایفی بیان می کند و از «الحمد لله رب العالمین» تا «مالک یوم الدین» را در بر می گیرد و در ضمن باب هایی آن را شرح می دهد. در پایان مقصد اول، با عنوان ختام و نتیجه گیری مباحث خود را بیان می کند و در مقصد ثانی شش بحر دیگر از «ایاک نعبد» تا پایان سوره را با ذکر باب هایی شرح می دهد.

در این مقاله، سعی شده است، محتوای این اثر بر اساس آموزه های عرفانی - فلسفی مکتب وحدت وجود، به صورت اجمالی و قابل فهم بررسی و تبیین شود.

کیفیت اشتمال سوره حمد بر بحر چهارده گانه

در ابتدا، از قول حضرت علی (ع) نقل می کند که مجموع قرآن در سوره فاتحه و مجموع سوره

فاتحه در آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» جمع شده است و آنچه در «بسم الله» است در حرف اول آن، (ب) و هرچه در «با» پیچیده شده است، در نقطه «ب» جمع شده است و آن حضرت خودش را نقطه «با» بسم الله معرفی می‌کند: «انا النقطه فی تحت الباء» (آملی، ۱۳۸۱: ۵۴۵)

در تمهید اول مظفرعلیشاه، حقیقت ذات حق را وجود مطلق می‌داند که از همه قیود حتی قید اطلاق (اطلاق در برابر تقید) رها است. ابن عربی این اصل را در فصوص الحکم بیان کرده است: «لیس وجود الا الحق» (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۵۸۵) همه تعینات بعد از این عارض می‌شود و خداوند فی ذاته از همه این قیود حتی قید تنزیه هم منزله است.

سپس تقسیم اول را بیان می‌کند در تقسیم اول مظفرعلیشاه، تعینات الهیه و کونیه را برمی‌شمارد: تعینات الهی که مأخذ اسماء الله الحسنی هستند، یا ذاتی هستند یا فعلی. اسماء ذاتی اسمائی هستند که تحقق حقایق آنها مشروط به وجود اعیان نیست. اسمائی نظیر عالم و قادر و... چون این اسما در تحت اسم الله هستند و به اسم الله نزدیک ترند، به آنها حقایق الوهیت می‌گویند.

اسماء فعلی خداوند اسمایی هستند که تحقق مفهوم آنها مشروط به وجود اعیان است مثل الرازق، الخالق و... که این اسما در تحت اسم رب هستند. در تذکره الاولیا در این باره آمده: «چون از مخلوقات غایب گشتم، گفتم به خالق رسیدم. پس سر از وادی ربوبیت برآوردم. کاسه‌ای بیاشامیدم که هرگز تا ابد از تشنگی ذکر او سیراب نشدم. پس سی هزار سال در فضای وحدانیت او پریدم و سی هزار سال دیگر در الوهیت پریدم و سی هزار سال دیگر در فردانیت» (عطار، ۱۳۴۶: ۲۰۵-۲۰۶) در این قسمت مظفرعلیشاه به ادعیه استناد می‌کند و پس از آن استشهادی از محمد بن یعقوب کلینی درباره حقایق مجرد الهی در اصول کافی بیان می‌کند.

در تمهید تقسیم درباره تعینات کونیه سخن گفته است که وجود مطلق حضرت حق به انضمام این تعینات، اعیان نامیده می‌شود و در تبصره‌ای که در این مورد توضیح می‌دهد، وجود مطلق را دارای ظاهری و باطنی می‌داند. ظاهر آن وحدت و باطن آن کثرت است و ضمن بیان ابیاتی لقب باطن و کثرت را ممکن و صفت وحدت و ظاهر را واجب می‌داند.

در تقسیم دوم، اعیان را وجود مطلق به انضمام تعینات کونیه می‌داند. تعیناتی که منافی پاکی خدا نباشند و آنها را به دو نوع تقسیم می‌کند: نوع اول اعیان ثابته هستند که در حضرت محقق می‌شوند. چنانکه می‌خوانیم: اشتیاق گنج پنهان به خروج از اعماق ناکاویدنی ناشناختگی که به دو تجلی آرام می‌گیرد: یکی تجلی فیض اقدس که تجلی ذات الهی بر خویشتن خویش است. این گونه تجلی همان است که خدا به صورت اعیان ثابته و صفات و توانایی‌های آنها از ازل تا ابد بر خود نموده می‌شود.» (شایگان، ۱۳۷۱: ۳۹۱)

صورت‌های مختلف اسماء الهی، اعیان ثابت‌هستند که بنا بر حکمت خداوند در علم ظهور یافته‌اند و از علم به عین در نمی‌آیند. عرفا اعیان ثابت‌ه را «کتم عدم» گویند و نوع دوم اعیان موجوده هستند. تمام موجودات که بنا به فیض الهی از علم به عین در آمده‌اند و وجود خارجی یافته‌اند و عدم بر آنها تعلق می‌گیرد، اعیان موجوده یا ممکنه هستند. مظفر علیشاه عدم را در این مقام به معنی استعداد و وجود را به معنی فعلیت می‌داند. همان‌طور که می‌دانیم شیخ اکبر، ابن عربی، نیز اصل قابلیت را از فیض اقدس و ظهور در مظهر و اعیان را از فیض مقدس می‌داند. مظفر علیشاه در تأیید این مطلب بیت زیر را می‌آورد.

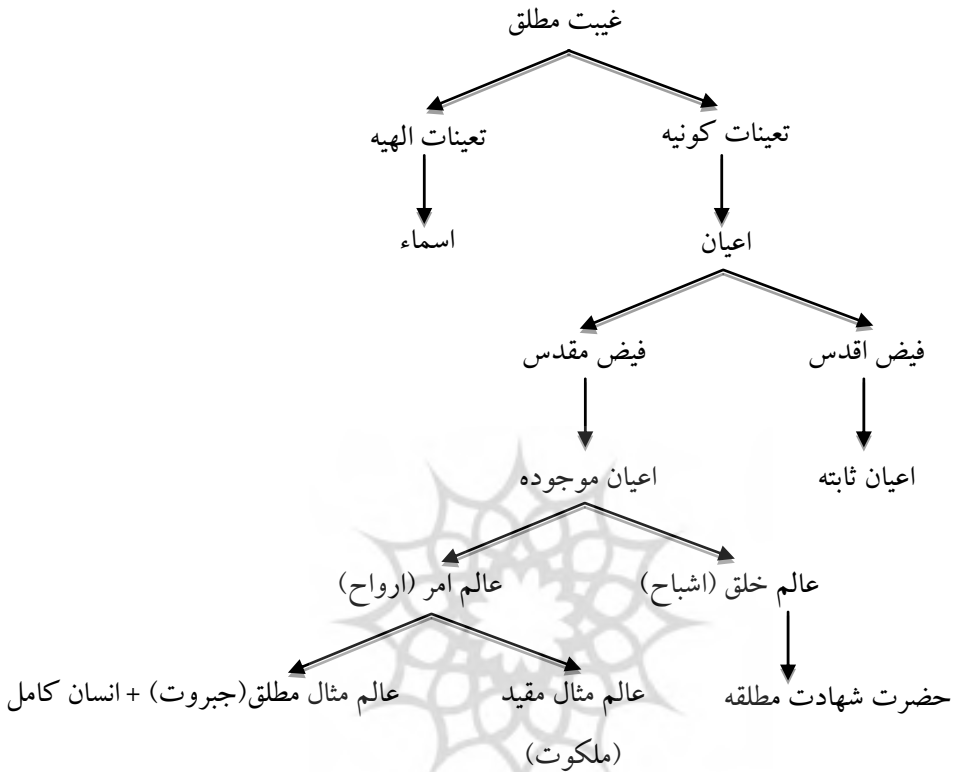
آن یکی جودش گدا آرد پدید و آن دگر بخشد گدایان را مزید

در تقسیم ثالث، اعیان موجوده را به دو قسمت ارواح و اشباح تقسیم می‌کند که ارواح عالم اول است و عالمی است که در بطن این عالم وجود دارد و اشباح عالم دوم است؛ عالم جسمانی است در این زمینه به آیات قرآن استناد می‌کند. «فَلَا اَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَاتُبْصِرُونَ» (الحاقه: آیات ۳۷ و ۳۸) و در تکمیل سخنانش، عالم اشباح را عالم خلق و عالم ملک و ما تبصرون می‌داند و عالم ارواح در عالم امر و عالم ملکوت و ما لاتبصرون معرفی می‌کند. در این رساله، عالم ارواح، غیب مضاف و عالم اشباح، شهادت مطلقه است و با توجه به این که عالم ارواح هم متوجه عالم مثال مقید و هم متوجه عالم مثال مطلق است، این عالم را دارای دو وجه معرفی می‌کند که از طرفی رو به غیب مطلق و اعیان ثابت‌ه و از طرفی رو به حضرت شهادت مطلقه و عالم ملک دارد.

طبق نظریه ابن عربی که مظفر علیشاه، بیشتر عقاید مطروحه او و شاگردانش را بیان می‌کند به این نتیجه می‌رسیم که: «موجودات عالم، قبل از تحقق خارجی و نفس الامری به صورت اعیان ثابت‌ه در علم حضرت حق ثبوت داشتند و به زبان حال و استعداد از خدا تقاضا داشتند که جامه هستی بر تن کنند و به منصفه ظهور آیند.» (زمانی، ۱۳۸۲: ۲۲۶/۱) بنابراین در مجمع البحار نیز اعیان ثابت‌ه که فیض اقدس اشاره به آن است، حضرت غیب مطلق است. در واقع اعیان ثابت‌ه، تحقق علمی فیض اقدس هستند که به حضرت غیب مطلق منتهی می‌شوند. پس در این قسمت این چهار حضرت، یعنی حضرت غیب مطلق، شهادت مطلق، مثال مقید و مثال مطلق به علاوه حضرت انسان کامل را حضرات خمس معرفی می‌کند و در این باره ابیاتی را از شاه نعمت الله ولی به عنوان شاهد ذکر می‌کند.

اگر بخواهیم مراتب وجود را از دیدگاه این رساله به صورت نمودار رسم کنیم، به شکل زیر

است:



اعیان ثابته + حضرت شهادت مطلقه + عالم ملکوت + عالم جبروت + انسان کامل = حضرات خمس

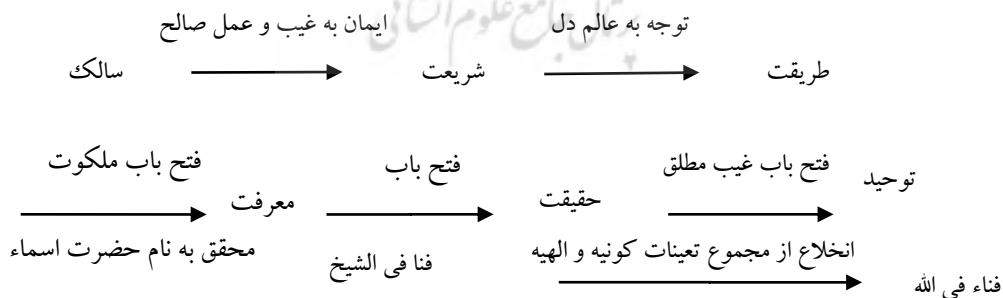
همان طور که می دانیم به طور کلی صورت های مختلف اسماء الهی اعیان ثابته هستند و در علم محقق شده اند و به عین در نمی آیند ولی موجوداتی که به عین در آمده اند و بر آنها عدم تعلق می گیرد، اعیان موجوده هستند که ثابت نیستند. در مجمع البحار در قسمت تطبیق به این نکته اشاره می کند که اعیان ثابته که همان ارباب انواع هستند از نظر حکمای ایرانی به سروش مسما هستند و نام ماه های ایرانی اسامی ایشان است که در اسلام نیز به ملائک مقرب موسوم هستند. البته این نکته که مظفر علیشاه اعیان ثابته را همان سروش و امشاسپندان و دیگر اسامی فرشتگان آیین مزدیسنا می داند، از نظر پیروان این آیین جای گفت و گو دارد که بحث پیرامون آن از موضوع این مقاله خارج است.

سپس نویسنده در قسمت توفیق عنوان می کند که سالک در قوس عروج بر مجموع این مراتب

عبور می‌کند. اگر قوس صعود و عروج را در مراتب وجود به صورت نموداری نشان دهیم به این صورت است:



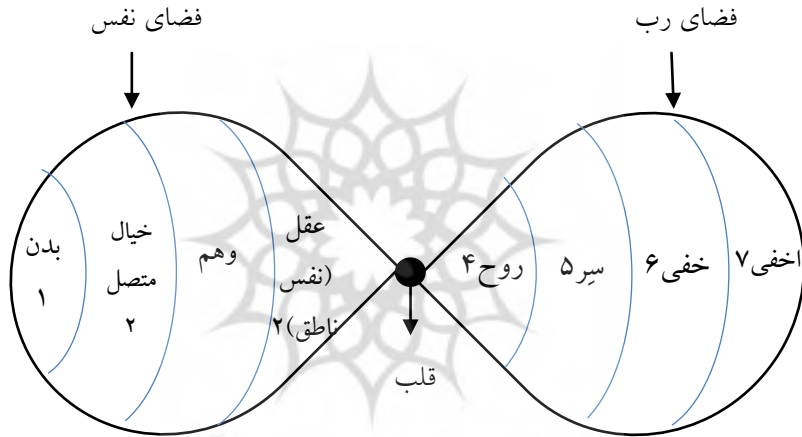
فیض اقدس از عالی‌ترین مرتبه (انسان کامل) به پایین‌ترین مرتبه می‌رسد و دوباره فیض مقدس از نقطه پایانی هستی به انسان کامل می‌رسد. فیض اقدس در قوس نزول بدون اراده در خالقیت هستی قرار می‌گیرد و پس از آن به اختیار انسان در قوس صعود، فیض مقدس جاری می‌شود و به انسان کامل که خلیفه الله است، واصل می‌شود. در این قسمت مظفر علیشاه از منزل شریعت تا حقیقت را متذکر می‌شود. برای درک روشن‌تر این قسمت نمودار زیر ترسیم می‌شود:



که در این نمودار مطابق نظر شیخ اکبر، مراتب معنویت در انسان هفت مرتبه است که سه مرتبه اول آن مربوط به نفس و چهار مرتبه بعدی مربوط به رب است مراحل نفس عبارتند از: ۱- بدن ۲-

نفس ناطقه (عقل) ۳- قلب و مراحل رب: ۴- روح ۵- سر ۶- خفی ۷- اخفی
 اگر سالکی بتواند سه مرحله نفس را طی کند و به مرحله رب برسد، مصداق حدیث «من عرف نفسه، فقد عرف ربه»، می‌شود.

مظفر علیشاه سپس در قسمت تحقیق از مرحله شریعت تا فناء فی الله را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که سالک در مقام موحدی از کثرت به وحدت و در مقام موحدی به مقام بالاتر دست پیدا می‌کند و چگونگی وحدت وجود را به این طریق مطابق نظر ابن عربی توضیح می‌دهد و سرانجام در مقام فناء فی الله، سالک از جمیع تعینات منخلع می‌شود و طبق نظر عرفانی وحدت وجود، به مقام اخفی می‌رسد. مراحل فضای نفس و رسیدن از مقام بدن تا اخفی به صورت زیر نشان داده شده است»



از بدن تا عقل مراحل فضای نفس و از روح تا اخفی مراتب فضای رب هستند و قلب نقطه اتصال نفس و رب است که اگر سالک دریچه قلب را بگشاید و آن را مزکی کند به فضای رب راه پیدا می‌کند.

در قسمت تتمیم تا مقام بقای بالله و جمع الجمع و فرق بعد الجمع پیش می‌رود. مقامی که «مادام تا رابطه ترکیب میان روح و قالب باقی بود، اجتماع جمع و تفرقه از لوازم وجود بود. پس عارف محقق پیوسته به روح که محل مشاهده است در عین جمع بود، و به قالب که آلت مجاهده است در مقام تفرقه» (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)

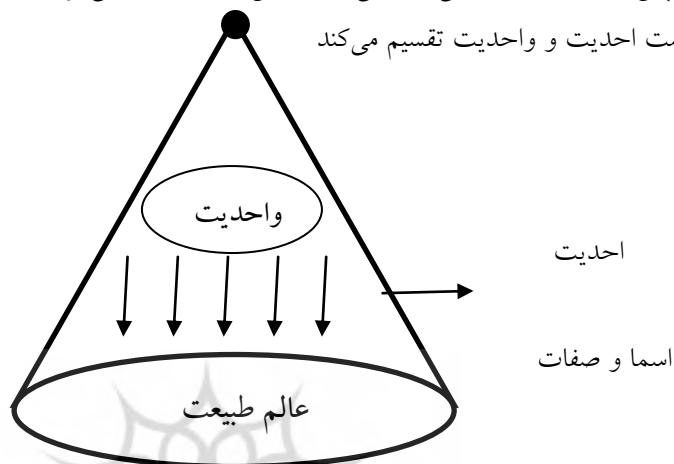
پس از آن به شرح مقام قلندری می‌پردازد و قلندر را کسی می‌داند که هرگاه بخواهد می‌تواند منزل بقا را به کسی عطا کند و اگر بخواهد می‌تواند آن تاج را از فرق سلطان برباید که مظهر اسم

مالک الملک است.

بر در میکده رندان قلندر هستند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

پس از آن در تمهید ثانی، تعیناتی که عارض وجود مطلق می‌گردد را بیان می‌کند و آن را به دو

قسمت احدیت و واحدیت تقسیم می‌کند



همانطور که در نمودار می‌بینیم، عالم اسماء و صفات، کل حقایق جهان هستی است و از این مرحله همه چیز به عالم طبیعت سرازیر می‌شود. در این قسمت نویسنده، با حسن سلیقه تقسیم‌بندی را به نام بحر و موج ادامه می‌دهد و نسبت وجود مطلق به تعیناتی که از او ظاهر می‌شود را نسبت بحر به موج معرفی می‌کند و هر کدام از مراتب وجود را به بحر خاصی موسوم می‌کند. مرتبه وجود مطلق را «بحرالذات» و «بحرالهیوة» و «بحرالعلی» می‌داند و مرتبه وجود به شرط را «بحرالاحمدیه»، «بحر نبوت»، «بحر جامع» و «بحرالله» معرفی می‌کند و علت آن را این طور بیان می‌کند که مقام الله جامع جمیع اسماء حسنی است. در نقدالنصوص آمده: «آدم آئینه مرتبه الهیه و قابل ظهور همه اسماء شد و غیر او را استعداد این مرتبه و قابلیت چنین ظهور نه و در حقیقت مظهر اسم الله اوست». (جامی، ۱۳۷۰: ۸۴)

بعد از این قسمت، مظفر علیشاه مقصد اول را که کیفیت انشعاب بحور چهارده‌گانه از اول آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» تا «مالک یوم الدین» است، در دو باب توضیح می‌دهد. در باب اول بحور ده‌گانه غیر امهات را بیان می‌کند و در باب دوم کیفیت استنباط بحور چهارده‌گانه امهات و غیره امهات را توضیح می‌دهد.

بحور امهات

از بحر اول که بحر ذات و الله و هویه است دو انشعاب حاصل می‌شود: بحر احدیت و بحر واحدیت که بحر احدیت باطن و ولایت و تسبیح است و بحر واحدیت، ظاهر، رسالت و تحمید است و بین این دو، بحر احمدیت است که بحر نبوت و تهلیل است. در این قسمت مظفر علیشاه دربارهٔ تنزیه می‌گوید که از نظر او و سایر پیروان مکتب وحدت وجود بلاتشبیهِ، تعطیل است و تشبیه بلاتنزیه نیز زندقه است و جمع اینها را توحید می‌داند: «توحید الهی آن است که حق سبحانه و تعالی در ازل آزال به نفس خود نه به توحید دیگری، همیشه به وصف وحدانیت و نعت فردانیت موصوف و منعوت بود». (عزالدین علی کاشانی، ۱۳۸۶: ۲۲)

در تو ای بی‌نقش با چندین صور هم موحد هم مشبه خیره سر
 گه مشبه را موحد می‌کند گه موحد را صور ره می‌زند
 گه تو را گوید ز مستی بوالحسن یا صغیر السن یا رطب البدن
 گاه نقش خویش را ویران می‌کند آن پی تنزیه جانان می‌کند
 (مولانا، ۱۳۷۲: ۱۱/۲)

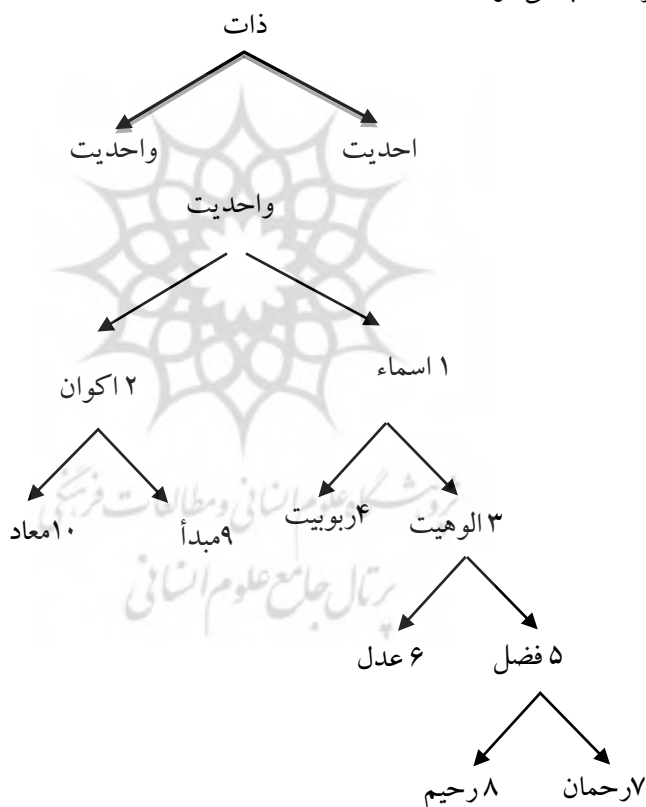
سپس در قسمت لطیفه بیان می‌کند که تسبیح به اعتبار تجلی احدیت و تحمید به اعتبار تجلی واحدیت است و در لطیفه ثانیه با استناد به آیات قرآن و احادیث، بحث وحدت وجود را بیان می‌کند و در پایان این قسمت جمله «سبحانی ما اعظم شأنی» را خالی از طامات می‌داند و بحر واحدیت و احدیت را بر این اساس تبیین می‌کند و حاصل کلامش این است که بحر احدیت ذات اقدسی است که نور خود را بر بحر واحدیت نازل می‌کند و بحر واحدیت عالم اسماء و صفات است که خزائن خود را بر طبیعت نازل می‌کند و این اندیشه به وضوح برگرفته از کلام ابن عربی است و نشان دهندهٔ این است که مظفر علیشاه در این کتاب به طور کامل متأثر از اندیشه‌های اوست. پس از آن دربارهٔ مقام حضرت جامع که انسان کامل است سخن می‌گوید. «و انسان کامل اعز موجودات است به ربوبیت و اذل آنان است به عبودیت». (ابن عربی، ۱۳۸۹: ۹)

دربارهٔ انسان کامل عقیدهٔ مظفر علیشاه مانند سایر عرفای این مکتب است. «بدان که این انسان کامل را اسامی بسیار است به اضافات اعتبارات به اسامی مختلف ذکر کرده‌اند و جمله راست است. درویش! انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی گویند. دانا و بالغ و کامل و مکمل گویند. امام و خلیفه و قطب و صاحب زمان گویند و جام جهان نما و آئینه گیتی نمای و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند...». (نسفی، ۱۳۶۲: ۴-۵)

بحور ده‌گانه غیر امهات

سپس تقسیمات دیگر بحار را ادامه می‌دهد. بحر واحدیت را به دو بخش اسماء و اکوان تقسیم می‌کند که بحر اسماء خود به دو بحر الوهیت و ربوبیت تقسیم می‌شود. بحر الوهیت به ذات اقدس نزدیک‌تر است و مقر اسماء ذات الهی نظیر الحی و العلیم و... است و بحر ربوبیت مأخذ اسماء فعل خداوند است مثل الرازق که تحقق آن‌ها مشروط به وجود اعیان است. بحر ربوبیت خود به دو بحر فضل و عدل تقسیم می‌شود و بحر فضل به دو بحر رحمان و رحیم.

که از بحر احدیت که مرتبه غیب الغیوب است و ذات خداوند از هر جهت یکی است و از هرگونه تعین و تقیدی آزادی است، بحری منشعب نمی‌شود ولی از بحر واحدیت به صورت زیر بحور دیگر منشعب می‌شود:



و به این ترتیب بحور ده‌گانه غیر امهات تقسیم‌بندی می‌شود. بحر اکوان که بحر دیگر منشعب از بحر واحدیت است به دو بحر مبدأ و معاد تقسیم می‌شوند. از دیدگاه مظفر علیشاه که مبتنی بر مکتب وحدت وجود است، تعینات کونیه یا در قوس نزول وجود دارند، یا در قوس عروج که قوس نزول، بحر مبدأ و قوس عروج، بحر معاد است. برای تعبیر قول نزول آیه شریفه «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ

وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر، آیه ۴) را شاهد می‌آورد و برای قوس صعود شریفه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج، آیه ۴) را ذکر می‌کند و به این ترتیب بحور دهگانه غیر امهات که ده بحر هستند از بحر واحدیت، منشعب می‌شوند و این تقسیم بندی از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» است تا پایان آیه «مالک يوم الدين» بحور امهات هم که چهار بحر اولیه بودند به صورت زیر نشان داده می‌شوند:

۱- بحر ذات یا بحر العلی یا بحر الهویه (وجود مطلق لا به شرط)

۲- بحر الله و بحر النبوه

۳- بحر الاحدیه و ولایه

۴- بحر الواحدیه

و به این ترتیب باب اول پایان می‌پذیرد.

در باب دوم مظفر علیشاه، بحوری را که در تحت بحر اسماء می‌آیند و شامل شش بحر: الوهیت، ربوبیت، فضل، عدل، رحمانیه و رحیمیه هستند را توضیح می‌دهد. بحر اول که الوهیت است، اسم الله است. بحر دوم از «رب العالمین» گرفته شده است. بحر فضل از «الرحمن الرحیم» مستفاد است و بحر عدل از اسم «مالک يوم الدين» است. بحر رحمن از اسم «الرحمان» است که شامل رحمت الهی بر مؤمن و کافر است و این فیض رحمانی است و بحر ششم از اسم «الرحیم» مستفاد شده که خاص مؤمنین و موحدین است و فیض رحیمی است سپس دو بحر برگرفته از بحر اکوان که شامل مبدأ و معاد هستند را بیان می‌کند که مطابق نظر فلاسفه و عرفا اسلامی در مکتب ابن عربی، عالم وجود دایره‌ای است که دو قوس صعود و نزول دارد که حضرات خمس در قوس نزولی قرار دارد. ابن عربی معتقد به یک وجود واحد است که این وجود دارای مراتب است در عرفان شیخ اکبر و پیروانش، مراتب کلی ظهور پنج مرتبه است که حضرات خمس نامیده شده است طبق نظر او «کثرت در مقام تفصیل و مرتبه تعلق نور وجود به آنها، و وحدت در مقام اجمال و در مرتبه بطون، یعنی اینکه کثرت از اطوار و شیوه وحدت است.» (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۸۸) که طبق نظر مظفر علیشاه در این اثر منشور، همان بحر مبدأ است و سیر صعودی که دوباره به حق باز می‌گردد، همان بحر معاد است. او نیز عالم اکوان را به دایره‌ای تشبیه کرده با قوس نزول مبدأ و قوس عروج معاد و آدم را مرکز این دایره و عالم را محیط آن می‌داند. از دیدگاه او که متأثر از اندیشه‌های ابن عربی است، لیله القدر قوس نزول و یوم القیامه، قوس عروج است

سپس دوباره امهات بحور وجود را که چهار بحر هستند که ذکر آن گذشت، تشریح می‌کند.

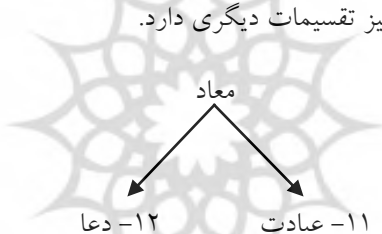
وجود مطلق که مسمی به ام الکتاب است و از اسم الله گرفته شده است. درباره کلمه الحمد سخن

می‌گوید و درباره تسبیح و تنزیه داد سخن می‌دهد. همان طور که می‌دانیم ابن عربی در فصوص الحکم، معتقد است که راه رسیدن به وحدت از تسبیح می‌گذرد. در این قسمت مظفر علیشاه به طور مستقیم از ابن عربی نام می‌برد: «در کلمات حقایق آیات شیخ محی الدین اعرابی مصنف فتوحات و فصوص قدس سره واقع گردیده که آن جناب جمع التشبیه و التنزیه را مذهب عرفان شناخته.» مظفر علیشاه، (۱۳۴۴: ۵۳) و در تأیید این سخن خود را مرید و پیرو ابن عربی می‌داند.

درباره بحرهای احدیت و واحدیت نیز همینطور اذعان دارد و بحر احدیت را بحر تسبیح و بحر واحدیت را بحر تحمید معرفی می‌کند و هر دو را برگرفته از «اسم الله» می‌داند و سرانجام بحر هویت را که مسمی به بحر ذات است بیان می‌کند و این همان منزل فنا است.

بحور شش گانه مشعب از بحر معاد

در مقصد ثانی از آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» تا «والضالین» را شرح می‌دهد. در این قسمت تقسیم بندی ۶ گانه آغاز می‌شود یعنی بحر معاد که از تقسیمات بحر اکوان است به دو بحر عبادت و دعا تقسیم می‌شود و بحر دعا نیز تقسیمات دیگری دارد.



که این ۱۶ بحر به انضمام چهار بحر امهات، بحار بیست گانه وجود را از نظر مظفر علیشاه نشان می‌دهد. نویسنده در این قسمت، حقیقت بحر عبادت را معامله مقدس حضرت انسان کامل با ذات حق می‌داند و بحر عبودیت موازی است با بحر الوهیت در حضرت حق و بحر دعا را موازی با بحر ربوبیت معرفی می‌کند و برای تأیید سخنانش از آیات مربوط به دعا در قرآن مجید بهره می‌گیرد. به عنوان مثال دعای حضرت نوح را که «رب لاتدر علی الارض من الکافرین ذیارا» (نوح، آیه ۲۷) پروردگارا از کافران دیاری را بر زمین وامگذار را مثال می‌زند. سپس در قسمت فصل از تقسیمات بحر دعا سخن می‌گوید که رغبت و رهبت است و به موازات بحر فضل و عدل است. دعایی که مقرون به طلب است «رغبت» است و دعایی که طلب دفع مضرت است، «رهبت» است. مظفر علیشاه در این قسمت نیز برای تأیید سخنانش، طبق فرمایش اهل بیت رغبت را به مسئلت و رهبت را به استعاذه تعبیر می‌کند.

سپس بحر رغبت را به دو بحر استغاثه و استرشاد تقسیم می‌کند و به موازات بحر رحمانیت و رحیمیت می‌داند که استغاثه مانند فیض رحمانی شامل مؤمن و کافر و سعید و شقی است و استرشاد

مانند فیض رحیمی حق، مرادف هدایت و مختص مؤمنین است.

سپس در باب دوم کیفیت استنباط بحور شش گانه اکوانی را از آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» تا پایان سوره شرح می‌دهد. بحر عبودیت از ایاک نعبد است و بحر دعا از ایاک نستعین تا پایان سوره.

چرا که بحور رغبت و رهبت و استغاثه و استرشاد همه تحت بحر دعا هستند.

ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم = بحر رغبت

غیر المغضوب علیهم والضالین = بحر رهبت

ایاک نستعین = استغاثه

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم = استرشاد

بحث دعا از نظر ابن عربی در فصوص الحکم در فص شیتی یکی از مهم ترین بحث‌ها است و مظفر علیشاه، با پیروی از او و نظریه اش، آیات سوره مبارکه حمد را با دعا مربوط کرده است. دعا یعنی خواسته طبیعی و ماوراء طبیعی. این خواسته خود را در شکل دعا ظاهر می‌کند و قابلیت می‌خواهد که در انسان وجود دارد. چون انسان همیشه احساس نیاز می‌کند پس خداوند نیز از طریق نفس رحمانی که در وجود انسان دمید از بشر خواست تا دعا کند. بنابراین بحث دعا گسترده تر از بحر عبادت است. مظفر علیشاه می‌گوید از مجموع ایاک نستعین تا آخر سوره بحر دعا است و مشتمل بر سه مطلب است که هر کدام نوع از انواع دعاست: استعانت، استرشاد و استعاذه در این باره مظفر علیشاه مسئله جبر و اختیار را بیان می‌کند و مانند سایر عرفای وحدت وجود به بین الامرین معتقد است که: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»

مولانا فرموده:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

(مولانا، ۱۳۷۲: ۱۴۷/۵)

و پیرو این عقیده «ایاک نعبد» را اشاره به جنبه اختیار می‌داند و «ایاک نستعین» را جنبه بی‌اختیاری معرفی می‌کند. در دایره وجود نیز، قوس نزول بی‌اختیاری و قوس صعود، اختیار است. در ادامه این سخنان اشاره به سیر محب و محبوب دارد: «بدان که ایاک نعبد اشاره به سیر محبی است که سلوک عبارت از آن است و ایاک نستعین طلب مقام محبوب است که جذبه عبارت از آن است.» (مظفر علیشاه، ۱۳۴۴: ۷۴)

در تفسیر آیه «صراط الذین انعمت علیهم» تولا را مطرح می‌کند و «غیرالمغضوب علیهم» را تبرا می‌داند که همان جمال و جلال و لطف و قهر در بحرالوہیت هستند. در «انعمت علیهم» به هدایت

بشر توسط خدای تبارک و تعالی قایل شده است و در «المغضوب علیهم» اشاره به این دارد که غضب خدا ذاتی نیست و ذات خدا رحمت محض است چرا که «سبقت رحمتی غضبی» «ایاک نستعین» بحر استغاثه و «اهدنا الصراط المستقیم» بحر استرشاد است. صفت ارشاد از انسان کامل ظاهر می‌شود. چون در «اهدنا الصراط المستقیم» که تقدیس حضرت باری تعالی است انسان در صراط مستقیم قرار می‌گیرد که به کمال برسد هم مقدس می‌شود و هم مقدس و پس از بیاناتی در این باره، برای رسیدن به این درجات قایل به شریعت و طریقت و حقیقت توأم می‌شود تا جایی که می‌گوید: «قال رسول الله: الشریعه اقولی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی» (همان: ۸۶) و در تأیید این سه مرحله از گفتار بزرگان تشیع و آیات قرآن و احادیث بهره می‌گیرد.

قسمت‌های پایانی این اثر، تأکید بر مقام ولایت دارد و از اصطلاحاتی چون مؤمن عادی و ممتحن استفاده می‌کند. کاربرد این اصطلاحات نشان تأثیر اندیشه‌های عالمانی چون سید حیدر آملی، علامه حلی و فیض کاشانی است. پس از ذکر سخنانی درباره اهمیت ولایت و انسان کامل، مقام سوره فاتحه را مقام انسان کامل معرفی می‌کند و در نهایت آنچه در بسمله مندمج است را در «ب» بسمله می‌داند و هر چه در «با» مندرج است در نقطه تحت «با» مندمج است که حضرت علی (ع) فرمود: «انا نقطه تحت الباء» که در ابتدای مقاله بیان کردیم و البته که این سخن غلو نیست بلکه علو است. اما به شرطی که مراتب وجود و وحدت وجود را طبق نظر ابن عربی فرا گرفته باشیم.

نتیجه‌گیری:

پس از بررسی اجمالی «مجمع البحار» به این دریافت‌ها می‌رسیم:

- ۱- «مجمع البحار» حاوی مجموعه‌ای مملو از مطالب حکمی و عرفانی است و برای پژوهشگران مباحث عرفانی و فلسفی منبع ارزشمندی است.
- ۲- مظفر علیشاه در این اثر برای تأیید سخنانش از آیه‌های قرآن بهره گرفته است و این موضوع نشان دهنده تسلط او به دقایق قرآنی و عرفانی است. نیز او مانند بسیاری از مفسران از روش تفسیر قرآن به قرآن سود جسته است.
- ۳- یکی از روش‌هایی که مظفر علیشاه در این تفسیر منثور از آن بهره گرفته است، روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی) است که این روش برای تفاسیر عرفانی از مناسب‌ترین روش‌ها به شمار می‌رود.
- ۴- با توجه به ناشناخته بودن این اثر و محوریت آن بر اساس مکتب وحدت وجود بازشناسی این اثر می‌تواند برای محققان رشته‌های مرتبط بسیار سودمند باشد به ویژه برای پژوهشگرانی که در زمینه عرفان و تصوف بر مبنای اندیشه‌های ابن عربی تحقیق می‌کنند بسیار مثمر خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱- برای آشنایی بیشتر با پیر هرات رک: در هرگز و همیشه انسان، محمدرضا شفیعی کدکنی،

صص ۴۷-۵۶

۲- جهت تفصیل بیشتر رک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، ج اول ذیل

عنوان تفسیر و نیز رک: تاریخچه تفاسیر عرفانی، محسن قاسم پور، صص: ۱۵۶-۱۲۹

۳- برای اطلاعات بیشتر رک: بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه، محمد ابراهیم باستانی پاریزی،

عنوان‌های مظفرعلیشاه و مشتاق

۴- رک: سرگذشت موسیقی ایران، روح الله خالقی، ص ۱۴۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- آملی، سید حیدر، (۱۳۸۱)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح: هانری کرین، ترجمه: سید یوسف ابراهیمیان آملی، تهران، رسانش.
- ۳- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۸۵)، فصوص الحکم، تصحیح و توضیح: محمد علی موحد و صمد موحد، چ اول، تهران، کارنامه.
- ۴- -----، (۱۳۸۹)، نقش الفصوص، ترجمه: نجیب مایل هروی، چ سوم، تهران، مولی.
- ۵- -----، (۱۳۸۱)، فتوحات المکیه، ترجمه، تعلیق و مقدمه از: محمد خواجوی، تهران، مولی، چ اول.
- ۶- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۴)، بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه، چ اول، تهران، نشر علمی.
- ۷- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۰)، تذکره شاعران کرمان، چ اول، تهران، هیرمند.
- ۸- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۰)، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، مقدمه و تصحیح: ویلیام چیتیک، چ دوم، پیش گفتار جلال الدین آشتیانی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۹- خالقی، روح الله (۱۳۵۳)، سرگذشت موسیقی ایران، چ اول، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چ اول، تهران، انتشارات دوستان.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، چ سوم، تهران، امیر کبیر.
- ۱۲- زمانی، کریم (۱۳۸۲)، بر لب دریای مثنوی، تهران، نشر قطره، چ اول.
- ۱۳- شایگان، داریوش (۱۳۷۱)، آفاق تفکر معنوی در اسلام، هانری کرین، ترجمه: باقر پرهام، تهران، آگاه.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴) در هرگز و همیشه انسان از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری، چ اول، تهران، سخن.
- ۱۵- شیرازی، محمد معصوم (معصوم علی شاه)، (۱۳۴۵)، طریق الحایق، جلد ۳، تصحیح: محمد جعفر محجوب، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۱۶- عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۴۶)، تذکره الاولیا، تصحیح و بررسی: محمد استعلامی، چ دوم، تهران، زوار.
- ۱۷- العک، عبدالرحمن، (۱۹۸۶/۱۴۰۶)، اصول التفسیر و قواعد، انتشارات دارالنفایس، بیروت، الطبعة الثانیه.
- ۱۸- قاسم پور، محسن، (۱۳۹۲)، جریان شناسی تفاسیر عرفانی قرآن، چ اول، تهران، سخن.
- ۱۹- کاشانی، عزالدین محمودبن علی، (۱۳۸۶)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همایی، چ هفتم، تهران، موسسه نشر هما.
- ۲۰- مدرس تبریزی، محمد علی، (۱۳۷۴)، ریحانه الادب، جلد های ۵ و ۶، چ چهارم، تهران، انتشارات خیام.
- ۲۱- مظفر کرمانی، محمد تقی، (۱۳۴۴)، مجمع البحار، به سعی و کوشش: محمد جواد نوربخش، تهران، انتشارات خانقاه نعمت اللهی.

۲۲- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۲)، مثنوی معنوی، جلد‌های ۲ و ۵ مقدمه و شرح: استعلامی، چ
چهارم، تهران، نشر زوار.

۲۳- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۶۲)، کتاب الانسان الكامل، تصحیح: ماریژان موله، چ دوم، تهران، زبان و فرهنگ
ایران.

مقاله:

۲۴- همایی، جلال الدین، (۱۳۴۵)، «گوهر نفیسی رفت» سخنرانی آقای همایی، مجله دانشکده ادبیات و علوم
انسانی، شماره سوم، سال چهاردهم.



A Review of the Content and Overview of the "Majma al-Behar" from Mozaffar Ali Shah Kermani

Mina Khademulfoghara, PhD, Persian Language and Literature, Corresponding Author¹

Nasrullah Shameli, Full Professor, Specialized Linguistics, University of Isfahan²

Abstract:

The science of interpretation is one of the many sciences emerged from the Holy Quran as a miracle of the Prophet Muhammad (PBUH). From a variety of interpretive sciences, one can point out the mystical interpretation of the Holy Qur'an, which has produced many works in this period. One of the most valuable works in this field is the valuable work of the "Majma al-Behar", compiled by Mohammad Taqi Mozaffari Kermani, dubbed "Mozaffar Ali shah" from the great scholars and great mystics of the early twelfth century AH and from the ancestors of the late "Nazim al-Taba".

This effect is a mystical interpretation of the charter of Sura of Mobarakeh Hamad. Prior to this treatise, Mozaffar Ali Shah wrote Masnavi Bahr al-Sadrar, a mystical and verse interpretation of Surah al-Hamad, at the end of his life, he wrote the commentary on prose so that the work would be used by the public.

In this article, the overview and content of this work, which is one of the most important and unknown interpretations of the Qajar era, has been addressed and attempts have been made to recognize the position of this mystical interpretation of the charter based on the theory of the "unity of existence" school.

KeyWords: *The Quran, mystical interpretation, Majma al-Behar, Mozaffar Ali Shah*

¹ *mina.khadem53@gmail.com*

² *Shameli\۳۳۲@gmail.com*